



موافق آزادی بیان بودن کافی نیست

آینده‌ای که برخی از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کنند، از همین امروز در شعارها و رفتارهایشان دیده می‌شود.

در این دوره که هر کدام از دیاسپوروهای ایران، مشغول زمینه سازی و تبلیغات، برای آینده‌ی مورد نظر و علاقه‌ی خود برای فردای ایران هستند، ضروری است که بصورت واضح و روشن بیان شود که می‌شود از نوع شعارها و عمل آنها آینده‌ی ایران آنها را حدس زد.

برای نمونه، به یکی از روشن‌ترین ابزارهای سرکوب در جمهوری اسلامی نگاه کنیم: گشت ارشاد یا پلیس اخلاق. این "پلیس" هرگز وظیفه‌اش دفاع از اخلاق نبوده است بلکه برای کنترل بدن‌ها، محدود کردن آزادی‌ها و تحمیل اطاعت ایدئولوژیک به‌کار رفته است.

این سازوکار، البته، منحصر به رژیم ایران نیست. تاریخ نمونه‌های فراوانی از آن ارائه می‌دهد:

- در آلمان نازی، ساختارهایی برای کنترل رفتار و ظاهر مردم وجود داشت که در آزار و تعقیب یهودیان، همجنس‌گرایان و هم‌همی کسانی که "منحرف" تلقی می‌شدند، نقش داشتند.
- در عربستان سعودی، «کمیته‌ی امر به معروف و نهی از منکر» سال‌ها اختیارات گسترده‌ای برای نظارت، بازداشت و تحقیر افراد در اختیار داشت.
- طالبان نیز از طریق وزارت «امر به معروف و نهی از منکر» زنان را از عرصه‌ی عمومی حذف کردند و جامعه را زیر نظارتی خشن و سرکوبگر قرار دادند.
- در اتحاد جماهیر شوروی و چندین رژیم بلوک شرق نیز هر فکر مستقل یا هر فرهنگی که "غربی" تلقی می‌شد، می‌توانست به زندان، تبعید یا مرگ منتهی شود.

این رفتارها بر منطق فاشیستی استوارند، بلکه برای محدود کردن آزادی انسان‌ها، کنترل نوع پوشش و تحمیل بر دو اصل بنیادین تکیه دارند: یکسان‌سازی اجباری و کنترل بدن.

در چنین نظامی، تنوع فرهنگی، زبانی، فکری یا پوششی، تهدید تلقی می‌شود. هدف، ساختن فردی مطابق با الگوی مورد نظر قدرت است. فردیت در این نوع نظام‌های قدرت، بی‌معنا و حکومت خواستار سلطه بر همه‌ی ابعاد زندگی مردم است.

خشونت، ابزار اصلی این منطق است. پلیس اخلاق فقط با نصیحت و اخلاق‌نمایی عمل نمی‌کند بلکه با ارباب، ضرب‌و‌شتم، بازداشت و در برخی موارد مرگ.

در ایران، قتل مهسا امینی به‌طرزی دردناک نشان داد که این نظام تا کجا می‌تواند پیش برود. این خشونت، اتفاقی یا استثنایی نیست بلکه ساختاری است و هسته‌ی اصلی یک رژیم اقتدارگرا را تشکیل می‌دهد.

در رژیم‌های تمامیت‌خواه نیز نشان‌ها، پرتره‌ها، شعارها و علائم وفاداری نه به‌عنوان بیان آزاد، بلکه به‌عنوان آزمون اطاعت تحمیل میشوند و همین منطق را می‌توان زمانی دید که یک گروه، نمادهای ایدئولوژیک را به دیگران تحمیل می‌کند.





وقتی امروز یک کاسب، یک خانواده یا یک شهروند عادی مجبور می‌شود پرچم یا تصویر یک چهره‌ی سیاسی معین را در مغازه یا خانه‌ی خود نصب کند، دیگر با آزادی بیان روبه‌رو نیستیم بلکه با بردگی ایدئولوژیک مواجه‌ایم. چنین اجباری در همان منطق رژیم‌های فاشیستی قرار می‌گیرد: اینکه بینند چه کسی اطاعت می‌کند، چه کسی مقاومت می‌کند، و چه کسی باید مجازات مجازی یا حتی کشتن شود.

در حالی که آزادی بیان و آزادی اندیشه، شامل حق نه گفتن، سکوت، بی‌طرفی و رد و نخواستن عمل و اندیشه‌ای نیز است. وادار کردن یک فرد به نصب نماد، پرچم یا تصویر یا زبان خاص، نقض مستقیم کرامت انسانی، آزادی فردی و آزادی بیان اوست.

و مهم‌تر از همه، باید پیامدهای عملی این نوع رفتار را وقتی توسط گروه‌هایی دنبال می‌شود که در پی قدرت‌اند، جدی گرفت. این یعنی: حبس‌های طولانی به‌خاطر نوع پوشش، مراکز بازداشتی که در آنها شکنجه و ارباب به ابزار روزمره تبدیل می‌شود، ترس دائمی که بر خانواده‌ها تحمیل می‌گردد، و در شکل‌های شدیدتر، اعدام‌های سیاسی و اجتماعی.

هر پلیس اخلاق، هر اجبار نمادین، و هر قانون موسوم به "اخلاقی" یا "میهنی"، در عمل یک چیز تولید می‌کند: ترس، خودسانسوری، و اهلی‌سازی وجدان‌ها. وقتی مردم بدانند که می‌توانند در فضای عمومی یا دیجیتال سرکوب، افشا یا تحقیر شوند، پیش از آنکه مجبور شوند، خودشان سکوت می‌کنند. این یکی از مؤثرترین ابزارهای سرکوب است.

به همین دلیل باید چشم‌ها را باز نگه داشت. برخی گروه‌های مخالف که امروز چنین رفتارهایی را پیش می‌برند، در واقع از همین حالا نوع جامعه‌ای را نشان می‌دهند که برای ایران آینده در ذهن دارند.

انجمن دماوند این رفتارها را، فارغ از هر ایدئولوژی‌ای که پشت آن باشد، محکوم می‌کند:

- تحمیل نوع پوشش و تعریفی خاص از اخلاق
- اجبار به نمایش نمادها و پرچم‌ها
- استفاده از بازداشت، شکنجه، زندان و اعدام و ترور شخصیتی در شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزار سیاسی یا اخلاقی.

شعار "زن، زندگی، آزادی" فقط یک شعار نیست بلکه دقیقاً در برابر همین سه شکل سلطه می‌ایستد: کنترل بدن، کنترل زندگی، و کنترل اندیشه.

زن زندگی آزادی

انجمن دماوند، پاریس - ۱۶ می ۲۰۲۶





It's not enough to be in favour of freedom of expression

The political future, as offered by some opposition groups to the Islamic Republic, is obvious from their slogans and their behavior.

At a time when various Iranian diaspora groups are preparing and promoting their respective future vision of Iran, it is crucial to take note of any such manifesto.

One of the most obvious tools of repression in the Islamic Republic is the so called "guidance patrol" or "morality police". Contrary to defending morality, it is a police force in charge of people's dress code, limiting freedom, and imposing ideological obedience.

This mechanism is not unique to the Iranian regime. History has many examples.

Far from being unique to the Iranian regime, recent history provides many examples :

- In Nazi Germany, mechanisms were installed to control people's behavior and appearance, with emphasis on persecution of Jews, homosexuals, and all those considered "deviants."
- In Saudi Arabia, the "Committee for the Prohibition of Deviancy" had extensive powers to monitor, arrest, and humiliate individuals for years.
- The Taliban in Afghanistan, through the Ministry of "Prohibition of Deviancy" also excluded women from the public sphere and placed society under a harsh and repressive surveillance.
- In the Soviet Union and several Eastern Bloc regimes, any independent thought or culture that was considered "Western" could lead to imprisonment, exile, or death.

Such systems rely on two fundamental principles to limit personal freedom: control of the citizens thought and control of their appearance.

In such a system, cultural, linguistic, intellectual, or clothing diversity is considered a threat. The goal is to make an individual conform to the desired pattern of power. Individuality in these types of power systems is meaningless, and the government seeks to dominate all aspects of people's lives.

Violence is the main tool to enforce this form of ideology. The role of the morality police goes far beyond behavioral advice and includes also intimidation, beatings, arrests, and in some cases death.

In Iran, the murder of Mahsa Amini painfully showed how far this system can go. This violence is not accidental or exceptional, but structural and forms the core of an authoritarian regime. In totalitarian regimes, emblems, images, slogans and other forms of loyalty are imposed not as free expression but as a test of obedience. Exactly the same principles are observed when any other group imposes ideological constraints on others.





When today a businessman, a family, or an ordinary citizen is forced to hang a flag or a picture of a certain political figure in his shop or home, we are no longer faced with freedom of expression but with an ideological doctrine.

Such coercion falls within the same logic of fascist regimes: to see who obeys, who resists, and who should be punished or even killed.

Freedom of expression and thought include the right to say no, to remain silent, to be neutral, and to reject or refuse to accept an action or thought contrary to human rights and decency. Forcing a person to display a symbol, flag, or image, or to use a specific language, is a direct violation of human dignity, individual freedom, and freedom of expression.

Crucially, the consequences of such behavior, when pursued by groups seeking power over a nation, must be taken extremely seriously. If allowed to go unchecked, this could lead to long prison sentences for the type of clothing they wear, detention centers where torture and intimidation are in regular use, constant fear imposed on families, and even political and social executions.

Every morality police, every symbolic compulsion, and every law called "moral" or "patriotic" in practice produces one thing: fear, self-censorship, compliant consciences. Systematic intimidation and humiliation, in real or virtual world, is one of the most effective tools of repression and silencing of citizens.

We must, therefore, remain vigilant because some groups opposing the Islamic Regime are demonstrating such behavior today, openly showing the kind of society they have in mind for the future of Iran.

The Damavand Association condemns this kind of behavior, regardless of the ideology behind it:

- Imposition a specific type of clothing and arbitrary definition of morality
- Enforced display of symbols and flags
- Using arrest, torture, imprisonment, execution or character assassination of a person on social networks as a political or moral tool

The slogan "Women, Life, Freedom" is far more than just a phrase. It signifies a robust stand against any form of imposed control on thought, life, or personal appearance of a nation.

Woman, Life, Freedom

Damavand Association, Paris – May 16, 2026

